



مفضل بن عمر و جریان تفویض

حسن حیدری^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۱/۱۵

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۰۶/۰۸

چکیده

مفضل بن عمر، از شخصیت‌های بزرگ شیعه در قرن دوم هجری است که روایات بسیاری از وی در منابع حدیثی امامیه وجود دارد. برخی وی را به جریان «مفوضه» نسبت داده و حتی او را بنیان‌گذار این جریان به شمار آورده‌اند. بررسی شخصیت مفضل و نیز صحت و سقم نسبت تفویض به وی، علاوه بر آن که گوشه‌ای از تاریخ مدرسه کلامی کوفه را آشکار می‌کند، دریچه‌ای برای شناخت جریان متهم به غلو در فضای کوفه قرن دوم به روی ما می‌گشاید. تحلیل داده‌های تاریخی موجود درباره مفضل و همچنین تاریخ شکل‌گیری جریان تفویض نشان می‌دهد، به هیچ وجه نمی‌توان وی را از بنیان‌گذاران و منتسبان به این جریان به حساب آورد؛ به عبارت دقیق‌تر، اطلاعات موجود درباره مفضل، هیچ‌گونه تفکر تفویضی را برای وی اثبات نمی‌کند.

واژگان کلیدی

جریان متهم به غلو، مفوضه، اصحاب امام صادق (علیه السلام)، مفضل بن عمر.

شخصیت‌شناسی «مفضل بن عمر»

ابوعبدالله مفضل بن عمر، یکی از شخصیت‌های بزرگ کوفه در قرن دوم هجری است. از سال‌روز دقیق تولد، وفات و مکان دفن مفضل گزارشی در دست نیست، ولی با کنار هم نهادن برخی شواهد تاریخی، می‌توان ولادت وی را در حدود سال ۱۰۰ هجری حدس زد. دربارهٔ زمان وفات مفضل نیز تنها گزارشی در *رجال کشی*، حاکی از وفات وی در دوران امامت امام کاظم (علیه السلام) و پیش از زندانی شدن ایشان (۱۷۹ قمری) در شهر کوفه است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۹). در منابع اولیهٔ رجالی، مفضل را به خاندان «جعفی» منسوب کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۶؛ ابن‌داود، ۱۳۴۲: ۵۱۸؛ حلی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۸) که از خاندان‌های مشهور یمنی ساکن در کوفه و یکی از تیره‌های قبیلهٔ مذحج است (ضحاک، ۱۴۱۱ق، ۴: ۴۲۱؛ ابن‌حزم، ۱۴۰۳ق: ۴۷۶-۴۷۷؛ ماسینیون، ۱۳۸۸: ۱۰۱؛ صفری، ۱۳۸۵، ۱۰: ۴۴۵). بیشتر افراد این خاندان پس از فتوحات، به عراق مهاجرت کرده و در کوفه ساکن شدند (رجبی، ۱۳۷۸: ۱۲۷-۱۳۱). از دورهٔ امام باقر (علیه السلام) شمار شیعیان در میان جعفیان رو به افزایش گذارد و در زمان امام صادق (علیه السلام) به اوج رسید. گرایش جعفیان به تشیع تا بدان‌جا پیش رفت که بنوجعفی به قبیله‌ای شیعی شناخته شد (رجبی، ۱۳۷۸: ۴۸۸) و انتساب شخصی به این قبیله، قرینه‌ای بر تشیع وی به حساب می‌آمد. از شخصیت‌های بزرگ این قبیله می‌توان به: جابر بن یزید، مفضل بن عمر، محمد بن مفضل بن عمر، اسماعیل بن جابر، فیض بن مختار و سه برادر به نام‌های ایوب بن حرّ، ادیم بن حرّ و زکریا بن حرّ اشاره کرد.

با بررسی گزارش‌های موجود در منابع امامیه، می‌توان به جایگاه ممتاز اجتماعی و فرهنگی مفضل پی برد. بر اساس برخی روایات، مفضل در جایگاه وکیل امام صادق (علیه السلام)، وجوهات شرعی شیعیان را گرفته و آن را به امام می‌رساند (طبری، ۱۴۱۳ق: ۲۷۳). هم‌چنین امام صادق (علیه السلام)، مفضل را مأمور کرد تا اگر بین شیعیان نزاعی رخ داد، با مال امام که نزد اوست، نزاع را برطرف کند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۰۹). علاوه بر آن، گاهی مفضل مسئولیت خرید برای امام صادق (علیه السلام) را بر عهده داشت (برقی، ۱۳۴۲، ۲: ۶۳۸)؛ نیز، امام صادق (علیه السلام) مفضل را واسطهٔ رساندن پیام خویش به برخی اصحاب می‌کردند (ر.ک: کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۵۹). بر پایهٔ برخی گزارش‌ها، می‌توان به وجود شبکه‌ای اجتماعی در کنار مفضل پی برد که در برخی روایات از آن‌ها به «اصحاب مفضل» تعبیر شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۰۸) و مفضل به کمک آن‌ها مسئولیت نمایندگی از امام را در کوفه پیش می‌برد (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۹).

کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۲). وی گاهی که لازم بود، خودش شخصاً به حضور امام شرفیاب می‌شد (طبری، ۱۴۱۳ق: ۲۷۳) و یا کسی را به نمایندگی می‌فرستاد (برقی، ۱۳۷۱ق، ۲: ۵۲۲).

بنا بر نقل کشی، وقتی ابوالخطاب به انحراف گرایید، شیعیان کوفه نزد امام صادق علیه السلام آمده و مرشد و راهنمایی در امور دینی از آن جناب طلب کردند. پس از اصرار آنان، امام علیه السلام مفضل را به ایشان معرفی کرد و فرمود: «مفضل را بر شما نصب کردم. حرفش را گوش کنید و از او قبول کنید، چراکه او نسبت به خدا و من، غیر از سخن حق نمی‌گوید» (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۷). این گزارش نشان می‌دهد، جایگاه علمی و دینی مفضل در میان شیعیان کوفه پذیرفته شده بود و تنها اشکال آن‌ها به هم‌نشینی وی با افرادی به ظاهر لایبالی و فاسد بود. بر اساس گزارش کلینی، امام صادق علیه السلام به مفضل دستور می‌دهند که دانش خود را بنویس و آن را میان برادرانت منتشر کن (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۲). این امر نشان از صحت دانش وی نزد امام علیه السلام دارد. بنا بر نقل شیخ مفید، امام صادق علیه السلام به مفضل فرمودند: «اگر همه اصحاب من، علمی مانند تو داشتند، هیچ اختلافی میانشان پیش نمی‌آمد» (مفید، ۱۴۱۳ق (الف): ۲۱۶). در نقل دیگری، فیض بن مختار به امام صادق علیه السلام عرض کرد: من در کوفه، میان حلقه اصحاب نشسته و حدیث می‌شنوم. گاه دچار تردید شده و زمانی تردیدم از میان می‌رود که نزد مفضل رفته و او درباره صحت و سقم احادیث قضاوت می‌کند. در این هنگام جانم آرام گرفته و به یقین و اطمینان می‌رسد. امام صادق علیه السلام فرمود: «آری، او همان‌گونه است که تو می‌گویی» (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۳۶).

اطلاعات تاریخی نشان می‌دهد امام صادق علیه السلام، مفضل را محرم اسرار خویش می‌دانست و گاهی معارفی به او تعلیم می‌فرمود و از او می‌خواست آن‌ها را برای نااهلان نگوید (صدوق، ۱۳۸۵، ۱: ۱۶۲) که این موارد، بر جایگاه رفیع علمی و معنوی مفضل نزد ایشان دلالت دارد. بر اساس برخی شواهد، وی در این دوران فعالیت‌های پنهان سیاسی به محوریت اسماعیل داشت؛ لذا امام صادق علیه السلام، با وجود ارتباط محبت‌آمیزی که بین مفضل و اسماعیل بود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۹۲)، مفضل را از چنین ارتباطی با اسماعیل نهی کرد تا سوءظن حکومت به مفضل، باعث کشته شدن اسماعیل نشود (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۳). ارتباط وثیق مفضل با مقام امامت، در دوران امام کاظم علیه السلام نیز ادامه یافت تا بدان‌جا که ایشان، مفضل را انس و مایه آرامش جان خویش معرفی کرد (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۰۸). در این دوران، حضرت کاظم علیه السلام مفضل را وکیل ارشد خویش قرار داد، به گونه‌ای که تمام وجوهات شرعی را به وی حواله می‌فرمود (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۸).

نجاشی پنج کتاب به مفضل نسبت می‌دهد که عبارتند از: *الایمان و الاسلام، يوم و لیلته، فکّر، وصیة المفضل و علل الشرائع* (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۶؛ و نیز ر.ک: طوسی، ۱۳۵۱: ۷۴۲). در کتب معتبر امامیه، تنها کتاب *التوحید* (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۵۷)، *رسالة الاهلیجة* (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۱۵۲) و *وصیة المفضل* (ر.ک: حرانی، ۱۴۰۴ق: ۵۱۳) موجود است. علاوه بر این‌ها، احادیث فراوانی از مفضل در منابع حدیثی امامیه، در موضوعات گوناگون کلامی، فقهی و اخلاقی نقل شده است.^۱ مفضل در میان مذاهب اسماعیلیه و نصیرییه نیز مورد توجه و احترام است^۲ و تعدادی کتاب، به وی نسبت داده‌اند که عبارتند از: *کتاب التوحید، کتاب الاهلیجة*^۳، *الرسالة المفضلیة*^۴، *کتاب الصراط و کتاب الهفت الشریف*^۵. علاوه بر این‌ها، روایاتی از مفضل در کتاب *الهدایة الکبری* موجود است که مؤلف آن از سران نصیرییه شمرده شده است.^۶ درباره این کتاب از قدیم اظهار نظرهای مختلفی وجود داشته است و برخی آن را از کتب فرقه نصیرییه می‌دانند.

ارتباط مفضل با جریان تفویض

«تفویض» در لغت به معنای واگذاری امری به دیگری است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ۷: ۲۱۰). در روایات امامیه، تفویض به معانی گوناگونی به کار رفته است که برخی مورد قبول و برخی ناصحیح هستند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵: ۳۲۸). در طول تاریخ اندیشه نیز، دو دسته عمده، به مفوضه معروف شده‌اند؛ دسته اول، در مقابل جبرییه و دسته دوم، یکی از اصناف غلات بودند

۱. نگارنده در رساله کارشناسی ارشد خود، تعداد ۴۳ کتاب حدیثی تا قرن پنجم هجری را مورد جستجو قرار داد که ۳۸۲ روایت از وی به دست آمد که ۱۱۰ روایت در کتب اربعه وجود دارد (حیدری، ۱۳۹۱).
۲. در آثار نصیرییه، وی به نام «مفضل بن عمرو» نامیده شده است.
۳. این دو کتاب به همان صورتی است که در منابع امامیه موجود است.
۴. این رساله به صورت پرسش و پاسخ میان مفضل و امام صادق علیه السلام است و حاوی مضامین باطنی و عقاید علویان می‌باشد. چاپ جداگانه‌ای از آن نیافتیم و تنها در ابتدای کتاب «المجموعه المفضلیة» یافت شد.
۵. کتاب در ۶۷ باب حاوی مطالبی باطنی و به صورت محاوراتی میان مفضل و امام صادق علیه السلام است. به دلیل ابواب نخستین آن، به نام‌های «الهفت و الاظلة» و «الهفت و الاشباح» نیز نامیده شده است.
۶. ابوعبدالله حسین بن حمدان جنبلائی خصیبی یا حضینی، از محدثان و راویان شیعه در عصر غیبت صغرا و مؤلف کتاب مهم و جنجالی *الهدایة الکبری* است که به سال ۲۶۰ متولد شد. بسیاری از رجالیان و فهرست‌نویسان شیعه مانند نجاشی او را به شدت تضعیف کرده‌اند. نجاشی درباره او عبارت «فاسد المذهب» را آورده و برخی در صدد توجیه و تصحیح عقیده خصیبی و آثار او برآمده و از او به نیکی یاد می‌کنند. فرقه نصیرییه او را از بزرگان خود می‌دانند، زیرا وی با محمد بن نصیر رئیس این فرقه مرتبط بوده است. وی به اختلاف اقوال در سال ۳۳۴ یا ۳۴۶ یا ۳۵۸ قمری از دنیا رفت و در حلب به خاک سپرده شد.

که همین دسته دوم مورد بحث ماست. جریان مفوضه، شکل تعدیل شده غلات نخستین، و به غلات درون گروهی معرفی شده‌اند، که فرق اساسی آن‌ها با غلات در این است که پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را خدا نمی‌دانند، اما فضایل و اختیارات خدایی برای آن‌ها قائلند (ر.ک: اشعری، ۱۴۰۰ق: ۱۶؛ بغدادی، ۱۴۰۸ق: ۲۳۸؛ آمدی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۶۰). در روایات اهل بیت علیهم‌السلام، این جریان مورد لعن قرار گرفته و معتقدان به آن، مشرک معرفی شده‌اند (صدوق، ۱۳۸۵، ۲: ۲۰۰). از کسانی که به این جریان منسوب شده‌اند، شخصیت بزرگی همچون مفضل بن عمر است^۱ که بررسی صحت و سقم این انتساب، نیاز به مطالعه شواهد و اطلاعات تاریخی دارد.

شواهد ارتباط مفضل با جریان تفویض

الف) روایات نکوهش مفضل

اولین شاهد بر این ارتباط، روایاتی است که متضمن مذمت و نکوهش مفضل است. اگرچه پاره‌ای از این روایات از جهت سندی نیز مخدوشند، در این‌جا به برخی اشکالات دلالتی این روایات می‌پردازیم و تفصیل آن را به منابع دیگر ارجاع می‌دهیم (مامقانی، ۱۳۵۲ق، ۳: ۲۳۸؛ نوری، ۱۴۰۸ق، ۴: ۱۰۷). مجموع نقل‌هایی که بر مذمت مفضل دلالت دارند، نه روایت است که در این میان، تنها سه روایت به امام معصوم منتهی می‌شود و بقیه موارد، نقل کلام امام نیست؛ لذا ابتدا روایاتی که کلام معصوم است، مورد بررسی قرار می‌دهیم.^۲

در گزارشی از حماد بن عثمان، وی از امام صادق علیه‌السلام شنید که ایشان به مفضل فرمودند: «ای کافر! ای مشرک! تو با فرزند من چه کار داری؟!» یعنی اسماعیل بن جعفر. و مفضل همیشه با اسماعیل بود و درباره او با خطابی هم‌عقیده بود، ولی سرانجام از آن عقیده برگشت (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۱). در نقل دیگری به همین مضمون، هشام بن حکم و حماد بن عثمان از

۱. هیچ‌یک از منابع متقدم که درباره فرقه مفوضه صحبت کرده‌اند، این فرقه را به مفضل منسوب نکرده‌اند، بلکه فرقه «خطابیه مفضلیه» به وی منسوب است که ظاهراً حاصل فرقه‌سازی کتب فرق و مذاهب است. برای آگاهی از عقاید این فرقه، (نک: اشعری، ۱۴۰۰ق: ۱۳، ۲۸، ۲۹؛ شهرستانی، ۱۳۶۴، ۱: ۱۶۸؛ سبحانی، ۱۴۱۰ق، ۷: ۱۷). البته در برخی کتب متأخر، فرقه مفوضه را به مفضل نسبت داده‌اند (مدرسی، ۱۳۸۶: ۴۰۳؛ مدرسی، ۱۳۸۷: ۷۳-۶۱). ما در این مقاله هر آنچه می‌توانست شاهدی بر این انتساب باشد، مورد بررسی قرار دادیم.

۲. میزای نوری به صورت کلی، روایات ذم مفضل را قابل معارضه با روایات مدح وی نمی‌داند، زیرا اولاً، این روایات فقط توسط کشی نقل شده، در حالی که روایات مدح توسط مشایخ دیگر نیز نقل شده است؛ ثانیاً، روایات ذم به نسبت روایات مدح کم هستند؛ ثالثاً، این چند روایت نیز در اثبات اندیشه غالبانه برای مفضل مخدوش هستند. سپس ایشان چند روایت برای اثبات سخن خویش ذکر می‌کند (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۰۷-۱۲۸).

اسماعیل بن جابر نقل می‌کنند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «نزد مفضل برو و به او بگو: ای کافر! ای مشرک! به فرزندم چه کار داری؟ آیا می‌خواهی او را بکشی؟!» (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۳)

در بررسی این دو روایت، توجه به چند نکته حایز اهمیت است؛ اول این‌که، منظور از کفر در این دو روایت، کفر فقهی نیست، بلکه روایت در مقام مبالغه است و شدت نهی حضرت را می‌رساند، زیرا اگر منظور کفر فقهی باشد، مفضل مرتد فطری می‌شود و توبه مرتد فطری قبول نیست؛ در حالی که روایات مدح مفضل از سوی امام کاظم و امام رضا علیهما السلام، نشان‌دهنده ایمان وی در اواخر عمر است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۱ و ۵۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۲۰). دوم این‌که ظاهراً عبارت (یعنی اسماعیل بن جعفر) تا انتهای روایت اول، کلام امام نیست، بلکه از سوی راوی یا مؤلفان بعدی اضافه شده است. بر فرض هم که این نقل قول معصوم باشد، منظور همراهی مفضل با تمام اعتقادات خطایه نیست، زیرا خطایه محارم و منکرات را مباح می‌شمردند و این با روایات فقهی بسیاری که از مفضل تلقی به قبول و نقل شده است، تعارض دارد. هم‌چنین روایاتی داریم که نشان می‌دهد مفضل از پیروان ابوالخطاب نبوده است (ر.ک: ابن‌حیون، ۱۳۸۵ق، ۱: ۵۰)؛ ضمن این‌که ممکن است، این روایت در مقام تشبیه باشد؛ به این معنا که در ترویج امامت اسماعیل غلو می‌کرد، نه این‌که اعتقادات غالیانه داشت.

در مجموع، از این دو روایت استفاده می‌شود که مفضل در برهه‌ای از دوران امام صادق علیه السلام به دنبال این بود که اسماعیل را به عنوان امام بعدی مطرح کند و تشابه او نیز به خطایه در این امر بود^۱، ولی از آن‌جا که این امر، به خطر افتادن جان اسماعیل را در بر داشت، مورد نهی شدید امام قرار گرفت. مؤید این معنا، روایت شماره ۵۹۰ در *رجال کشی* است که گویا مفضل این اعتقاد را ترویج می‌کرده و چون شخصیت اجتماعی داشته، این اعتقاد در برخی اصحاب نیز نفوذ پیدا کرده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۵). از سوی دیگر، ترویج این اعتقاد از سوی مفضل، مشکل بزرگی نیست، زیرا ممکن است زمان صدور این روایت، هنوز از سوی امام صادق علیه السلام به طور رسمی امامت امام کاظم علیه السلام معرفی نشده بود؛ لذا بعضی اصحاب مانند مفضل، به مقتضای آمارات و حدیثی که بر امامت فرزند بزرگ‌تر دلالت داشت، به امامت اسماعیل اعتقاد داشتند، اما پس از نهی امام و هم‌چنین پس از مرگ اسماعیل، از این اعتقاد برگشتند. شاهد این برداشت آن است که مفضل خود از کسانی است که نص بر امامت امام کاظم علیه السلام را نقل کرده است که نشان می‌دهد، وی معتقد به امامت ایشان بوده است (مفید، ۱۴۱۳ق(ب)، ۲: ۲۱۶).

۱. ابوحاتم رازی در کتاب الزینة، ابوالخطاب را از بنیان‌گذاران اسماعیلیه که اعتقاد به امامت اسماعیل داشتند، معرفی می‌کند (مشکور، ۱۳۷۲: ۱۸۲)؛ لذا با توجه به قرائن، عبارت «بقول فيه مع الخطایة» فقط منظور قول به امامت اسماعیل است.

روایت سوم در این باب، نقلی است از عبدالله بن مسکان که گوید:

حجر بن زانده و عامر بن جذاعه خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و عرض کردند: فدایت شویم! همانا مفضل بن عمر می‌گوید: روزی بندگان به دست شماسست. حضرت فرمودند: «قسم به خدا، رزق ما را جز خداوند کس دیگری نمی‌دهد. به خدا قسم، من محتاج طعامی برای خانواده خود شدم؛ پس ناراحت شدم و به فکر فرو رفتم تا این که خوراکشان را تهیه کردم و آن‌گاه راحت شدم. خدا او را لعنت کند و از او بیزار باشد!» گفتند: آیا شما هم او را لعنت می‌کنی و از او بیزاری می‌جویی؟ حضرت فرمود: «بله.» پس آن دو، او را لعنت کردند و از او بیزاری جستند. خداوند و رسولش از او بیزار باشند! (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۳)

در بررسی این روایت، چند نکته اهمیت دارد:

۱. نقل این اعتقاد از سوی این دو شخص، دلالت ندارد که حتماً مفضل چنین اعتقادی داشته و ممکن است آن‌ها اندیشه مفضل را در این باره به درستی نفهمیده باشند.
 ۲. حضرت صادق علیه السلام در این روایت حتی علم ویژه خویش را انکار و خود را مانند افراد معمولی معرفی می‌کند، و این با روایات متواتر مبنی بر علم ویژه امام و ولایت تکوینی ایشان سازگاری ندارد (صفار، ۱۴۰۴ق: ۱۰۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۵۵) و به نظر می‌رسد حجر و عامر، در نظر حضرت از کسانی بودند که تحمل درک معارف و اسرار مقام امامت را نداشتند؛^۱ لذا حضرت در مقابل آن‌ها، فضایل خاص خویش را انکار می‌کنند و از مفضل نه تنها دفاع نکرده، بلکه تبری می‌جویند.^۲ هم‌چنین روایات ۵۸۳ و ۵۸۴ از رجال کشی نشان می‌دهد، این دو نفر درباره مفضل حالت عداوتی داشته‌اند که حتی با نهی امام از این کار دست برنمی‌داشتند؛ مخصوصاً روایت ۵۹۸ از رجال کشی نشان می‌دهد، دفاع امام از مفضل، باعث تشدید این عداوت می‌شده و شاید امام برای این که این عداوت تشدید نشود، از مفضل تبری جستند.
- در چهارمین نقل: «عَنِ الْمُفْضَلِ بْنِ عُمَرَ، أَنَّهُ كَانَ يُشِيرُ أَنَّكَمَا لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ»، علی بن حکم از مفضل نقل می‌کند که وی به دو نفر اشاره کرد و گفت: شما دو نفر، از پیامبران هستید (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۳).

۱. از برخی روایات استفاده می‌شود که در زمان صادقین علیهم السلام غیر از برخی خواص، اصحاب دیگر درباره فضایل خاص اهل بیت علیهم السلام دچار انکار یا تردید بودند؛ حتی فردی نظیر هشام (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۲۶۲).

۲. از برخی روایات استفاده می‌شود که ائمه علیهم السلام در مجالس عمومی فضایل خاص خویش را انکار می‌کردند، ولی در مجالس خاص آن فضایل را بیان می‌کردند (رک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۲۵۷).

بررسی این روایت نشان می‌دهد، مرجع ضمیر در «أَنَّهُ» و «أَنَّكَمَا» معلوم نیست؛^۱ از سوی دیگر، احتمال دارد مراد از «مرسلین» در این روایت، معنای لغوی آن باشد. به هر صورت، معنای این روایت واضح نیست و اجمال دارد؛ لذا بر اندیشه‌های خاص دربارهٔ مفضل دلالت ندارد و قابلیت استدلال ندارد.

پنجمین گزارش را کشی چنین نقل کرده است که فرقهٔ غالی «طیاره»، در برخی کتب خویش از مفضل روایت کرده‌اند که وی گفت: «به همراه ابوالخطاب، هفتاد پیامبر کشته شدند که او را دیدند و پیامبر ما در او هلاک شد.» و مفضل گفت: «بر ابی‌عبدالله علیه السلام داخل شدیم، در حالی که دوازده نفر بودیم. ایشان بر هریک از ما سلام کرد و ما را به نام یک پیامبر نامید؛ به بعضی از ما فرمود: سلام بر تو ای نوح! و به بعضی فرمود: سلام بر تو ای ابراهیم! و به آخرین نفر فرمود: سلام بر تو ای یونس! سپس فرمود: بین پیامبران فرقی نگذار!» (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۴) از این روایت که از کتب غلات نقل شده، نمی‌توان اندیشه‌ای را برای مفضل اثبات یا نفی کرد، زیرا نشان‌دهندهٔ اعتقاد آن‌هاست، نه مفضل. و این سیرهٔ فرقه‌های باطل است که اعتقادات خود را به شخص بزرگی از امامان یا اصحاب امامان نسبت می‌دهند، هم‌چنان که صوفیان خود را به امیرالمؤمنین علیه السلام منسوب می‌کنند؛ از سوی دیگر، هیچ روایتی از مفضل در منابع معتبر امامیه وجود ندارد که بر این اندیشهٔ مفضل دلالت داشته باشد (حیدری، ۱۳۹۱: فصل سوم، ۱۶۶-۱۷۹).

در گزارش دیگری از کشی، شخصی به نام «شریک» نقل کرده:

در اطراف امام صادق علیه السلام، عده‌ای مانند مفضل بن عمر، بیان و عمرو نبطی بودند که خدمت ایشان می‌رسیدند و وقتی که از نزد حضرت می‌رفتند، احادیثی دروغ بر ایشان می‌بستند. آن گروه از قول امام صادق علیه السلام نقل می‌کردند که معرفت امام از روزه و نماز کفایت می‌کند، و نیز علی علیه السلام در ابرها همراه باد سیر می‌کند، و خدای آسمان و زمین امام است؛ در حالی که این چیزها را ایشان فرموده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۴-۳۲۵).

راوی این روایت (شریک) کسی است که مورد نفرین امام صادق علیه السلام قرار گرفت (مامقانی، ۱۳۵۲ق: ۳: ۲۳۸). او اعتقادی به امامت امام صادق علیه السلام و توان درک درست فضایل خاص

۱. «الضمیر فی «انه» راجع الی المفضل او الی الإمام و فی «انکما» الی الامامین او شخصین آخرین او المفضل و ابی‌الخطاب و یمنکن أن یكون المراد من المرسل معناه اللغوی. فالعبارة مبهمه لا یحکم بها علی شیء» (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۳، پاورقی ۱). دربارهٔ معنای این روایت، احتمالات دیگری نیز وجود دارد (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۲۵: ۳۰۱).

اهل بیت علیهم السلام را نداشت؛ لذا نقل چنین کسی نمی‌تواند اندیشه‌ای برای مفضل ثابت کند. هم‌چنین این روایت ضعف داخلی دارد، زیرا در روایات شماره ۵۴۴ و ۵۴۹ در رجال کشی آمده است: «بیان» بر امام سجاد علیه السلام دروغ می‌بست، نه بر امام صادق علیه السلام (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۰۲، ۳۰۵)؛ افزون بر آن، چنین اندیشه‌ای از مفضل در منابع معتبر یافت نمی‌شود و روایات وی، با چنین اعتقاداتی سازگاری ندارد.

در روایت دیگری، کشی از معاویه بن وهب و اسحاق بن عمار نقل می‌کند که برای زیارت امام حسین علیه السلام با مفضل همسفر شدند. وقتی چهار فرسخ از کوفه دور شدند، فجر طلوع کرد. پیاده شدند و نماز خواندند، ولی مفضل برای نماز پیاده نشد. به او گفتیم: نماز نمی‌خوانی؟! گفت: پیش از خروج از منزل نماز خوانده‌ام (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۵).

با دقت در این روایت چند نکته قابل فهم است: اولاً، مفضل شخصیتی است که افرادی همچون معاویه بن وهب و اسحاق بن عمار دوست دارند، در زیارت امام حسین علیه السلام با او همسفر شوند؛ ثانیاً، مفضل به زیارت امام حسین علیه السلام اعتقاد دارد؛ ثالثاً، وقتی آن‌ها به مفضل گفتند: نماز نمی‌خوانی؟ او گفت: نماز خوانده‌ام؛ یعنی در خانه نمازی خوانده‌ام که صحیح بوده است؛ رابعاً، نماز پیش از وقت از اندیشه‌های غالبانه نیست، بلکه آن‌ها به اصل نماز اعتقادی ندارند. با توجه به این نکات، به نظر می‌رسد منظور از «فجر» در این روایت، فجر صادق (وقت نماز صبح) نیست، زیرا لازمه آن این است که مفضل پیش از دخول وقت، نماز خوانده باشد، و این با سیاق روایت سازگار نیست. منظور از فجر در این روایت، فجر کاذب است که افضل اوقات نماز شب است و منظور از نماز، نماز شب است که خواندن آن پیش از فجر کاذب نیز جایز است؛ مخصوصاً برای مسافر که عذر حساب می‌شود. این معنا غریب نیست، زیرا در عصر حضور، اصحاب به نماز شب اهتمام بسیاری داشتند. از سوی دیگر، همراهی افرادی همچون معاویه بن وهب و اسحاق بن عمار با مفضل و عدم اعتراض و جدایی از وی، نشان می‌دهد عمل مفضل جایز بوده است.^۱

در گزارش دیگری، کشی از اسماعیل بن عامر نقل می‌کند که وی خدمت امام صادق علیه السلام رسید و امامان علیهم السلام را تا ایشان توصیف کرد و پس از ایشان، از اسماعیل نام برد. امام علیه السلام به او فرمود که اسماعیل، امام پس از ایشان نیست. شخصی از اسماعیل بن عامر پرسید: چرا از

۱. البته در توجیه این روایت، نظریات دیگری نیز وجود دارد (نوری، ۱۴۰۸ق: ۱۲۸)، ولی نظریه مختار نگارنده آن چیزی است که در متن آمده است.

اسماعیل به عنوان امام بعدی نام بردی؟ وی گفت که مفضل بن عمر به او دستور داده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۵).

درباره این روایت نیز می‌توان گفت، مفضل می‌خواست از طریق اسماعیل بن عامر، درباره امام بعدی استعلام کند، نه این که وی به امامت اسماعیل اعتقاد داشته است. قرینه این سخن آن است که در روایت آمده: «أمرنی المفضل بن عمر»، نه این که: «أخبرنی المفضل بن عمر»؛ از سوی دیگر، بر فرضی که روایت، نشان از عقیده مفضل بر امامت اسماعیل باشد، قدحی بر وی وارد نمی‌شود، زیرا هنوز از سوی امام صادق علیه السلام به طور رسمی امامت امام کاظم علیه السلام معرفی نشده بود و بعضی اصحاب به مقتضای امارات و حدیثی که بر امامت فرزند بزرگ‌تر دلالت داشت، به امامت اسماعیل اعتقاد داشتند و پس از نهمی امام و همچنین پس از مرگ اسماعیل، از این اعتقاد برگشتند؛ شاهد آن این است که مفضل از کسانی است که نص بر امامت امام کاظم علیه السلام را نقل کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق(ب)، ۲: ۲۱۶). پس این روایت نیز بر اندیشه‌های غالبانه و تفویضی مفضل دلالتی ندارد.

در آخرین روایت این بحث، خالد جوان نقل می‌کند که وی همراه مفضل و جمعی از اصحاب در مدینه، درباره ربوبیت امامان بحث می‌کردیم. گفتیم به در خانه امام صادق علیه السلام برویم، تا از ایشان در این باب بپرسیم. وقتی به در خانه ایشان رسیدیم، ایشان بیرون آمد و فرمود: «بلکه ایشان بندگان گرامی خداوند هستند؛ بر قول خداوند سبقت نگیرند و به اوامر خداوند عمل می‌کنند» (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۶).

این روایت نیز دلالتی بر این ندارد که مفضل به ربوبیت ائمه علیهم السلام اعتقاد داشت، بلکه شاید یکی از همراهانش چنین اعتقادی داشت (هم‌چنان که کشی، این سه نفر را اهل ارتفاع و غلو می‌داند) و حتی شاید هیچ کدام چنین اعتقادی نداشتند، بلکه برایشان شبهه ایجاد شد و برای حل آن نزد امام رفتند؛ البته در کشف الغمه روایتی از مفضل به همین مضمون نقل شده که از آن برداشت می‌شود که گویا این سه نفر، به اندیشه ربوبیت امامان علیهم السلام تمایل پیدا کرده بودند، ولی در آخر روایت مفضل قسم می‌خورد که به اعتقاد صحیح باشد و همان سخنی را بگوید که امام صادق علیه السلام می‌فرماید (اربلی، ۱۳۸۱ق، ۲: ۱۹۶).

جمع‌بندی روایات نکوهش

بررسی روایات نکوهش مفضل، این نتیجه را به دست می‌دهد که روایات مزبور، اندیشه تفویضی را برای مفضل اثبات نمی‌کنند و قابلیت توجیه به معانی درست دارند. همچنین در

مقابل این احادیث، روایات متواتری داریم که مضمون آن‌ها، نفی هر گونه اندیشه تفویضی و غالیه برای مفضل است که برای رعایت اختصار، از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم.^۱

ب) سخنان برخی رجال یون متقدم

دومین شاهد بر انتساب مفضل به جریان تفویض، کلماتی است که از سوی ابن‌غضائری و نجاشی نقل شده است. ابن‌غضائری، مفضل را «ضعیف، متهافت، مرتفع‌القول و خطابی» دانسته و به دلیل این‌که غلات در احادیث او دست برده‌اند، نوشتن احادیث وی را جایز نمی‌داند (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ۸۷). نجاشی نیز درباره او می‌گوید: «مفضل، فاسدالمذهب و مضطرب‌الروایه است که به او اعتنایی نمی‌شود و متهم به خطابی‌گری است و کتبی دارد که مورد اعتماد نیست» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۱۶).^۲

بررسی

دقت در عبارت ابن‌غضائری نشان می‌دهد، وی به سبب روایاتی که اهل غلو از مفضل نقل کرده‌اند، چنین نسبت‌هایی به او داده است، ولی خود او اعتراف کرده که این روایات را غالیهان به مفضل بسته‌اند و انتساب آن‌ها به وی ثابت نیست؛ افزون بر این، استناد به سخن ابن‌غضائری نمی‌تواند اندیشه‌ای غالیه‌ای را برای مفضل ثابت کند، زیرا در انتساب این کتاب به ابن‌غضائری تردید است، و در فرض مجهول بودن مؤلف کتاب، نمی‌توان به آن استناد کرد (خوئی، ۱۴۰۳ق، ۱۸: ۳۰۳). از سوی دیگر، منشأ نسبت‌های ابن‌غضائری و نجاشی، روایات و کتبی است که از سوی غلات به مفضل نسبت داده شده و در آن زمان در دست بوده است؛ همان‌گونه که خودشان به این نکته اشاره کرده‌اند.^۳ در ادامه خواهیم گفت که این کتب نیز نمی‌توانند، اندیشه‌ای غالیه‌ای را برای مفضل ثابت کنند.

هم‌چنین باید توجه داشت که نسبت غلو و تفویض به برخی اصحاب همچون مفضل، به احتمال فراوان، به جهت نقل برخی فضایل خاص اهل بیت علیهم‌السلام است که نزد رجال یون قدیم، غلو

۱. مامقانی، روایات مدح را دارای تواتر معنوی (مامقانی، ۱۳۵۲ق، ۳: ۲۳۹) و آیت‌الله خوئی آن‌ها را دارای تواتر اجمالی می‌داند (خوئی، ۱۴۰۳ق، ۱۸: ۳۰۳). میرزای نوری نیز در کتاب مستدرک، حدود سی روایت در مدح مفضل نقل کرده است (نوری، ۱۴۰۸ق، ۲۲: ۹۶-۱۰۷).

۲. شایان ذکر است، رجال یون دیگر که مفضل را قبول ندارند، معمولاً همان سخن نجاشی را نقل کرده‌اند.

۳. شواهد تاریخی نشان می‌دهد، در دهه‌های پس از وفات مفضل، غلات احادیث تفویضی را به نام او در جامعه رواج دادند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۱).

به حساب می‌آید؛ لذا مامقانی(ره) بر این باور است که اتهامِ غلو از سوی قدما مورد اعتماد نیست، زیرا اعتقاد به پایین‌ترین درجات فضایل اهل بیت علیهم‌السلام، نزد آنان غلو شمرده شده و حتی آنان بعضی از اموری را که ما هم‌اکنون از ضروریات مذهب تشیع می‌دانیم، غلو دانسته‌اند (مامقانی، ۱۳۵۲ق، ۳: ۲۴۰).

از سوی دیگر، دیدگاه بزرگانی همچون شیخ مفید و شیخ طوسی در مقابل این نظر قرار دارد. شیخ مفید، مفضل را از یاران خاص و مورد وثوق امام صادق علیه‌السلام می‌داند (مفید، ۱۴۱۳ق (ب)، ۲: ۲۱۶). شیخ طوسی نیز وی را از یاران و موالیان خاص ائمه علیهم‌السلام که مورد مدح ایشان قرار گرفته است، می‌داند (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۴۵). هم‌چنین او در بررسی سند روایتی که در سلسله آن، مفضل بن عمر و محمد بن سنان قرار گرفته‌اند، روایت را فقط به خاطر محمد بن سنان ضعیف می‌شمرد (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۳۶۱). این موارد نشان می‌دهد، شیخ مفید و شیخ طوسی انتساب عقاید غالبانه به مفضل را قبول ندارند.

ج) آثار مفضل در میراث غیرامامیه

سومین شاهد بر ارتباط مفضل با جریان تفویض، وجود آثاری منتسب به مفضل در میان میراث فرقه‌های غالی است. یکی از این کتاب‌ها، کتاب *الصراط* است که شامل احادیث مفضل از امام صادق علیه‌السلام در تعریف صراط، عقاب، بیان شرایط نجات مؤمن و سرانجام مخالفان و منکران است. کتاب *الهفت الشریف*، نیز از کتب دیگر منسوب به مفضل است که به صورت محاوراتی میان مفضل و امام صادق علیه‌السلام در ۶۷ باب تدوین شده و به خاطر ابواب نخستین آن، به نام‌های «الهفت و الاظلة» و «الهفت و الاشباح» نیز معروف است. کتاب دیگری نیز به نام *الرسالة المفضلیة* به صورت پرسش و پاسخ از امام صادق علیه‌السلام، در مجموعه‌ای به نام *المجموعه المفضلیة* وجود دارد؛ علاوه بر این‌ها، روایات زیادی از مفضل در کتاب *الهدایة الکبری* وجود دارد که شامل مطالبی غالبانه است و از آن‌ها در کتب امامیه اثری نیست.

بررسی

بسیاری از این کتاب‌ها، حاوی مطالب باطنی است که در قرون متأخر منتشر شده و سند صحیحی بر انتساب آن‌ها به مفضل وجود ندارد؛ ضمن آن‌که، قرائنی بر خلاف آن هم موجود است؛ مثلاً در کتاب *الصراط*، اشاراتی به درگیری میان نصیرییه و اسحاقیه وجود دارد که نشان می‌دهد این کتاب در دوران غیبت صغرا نوشته شده و به مفضل نسبت داده شده است (رحمتی، ۱۳۸۵: ۲۹). هم‌چنین مضامین این کتاب‌ها عموماً متضمن جهان‌شناسی و نظام معرفتی غالبان

تُصیریه است و با روایات مفضل در منابع معتبر امامیه، که عموماً متضمن معانی پذیرفته شده نزد شیعه است، سازگاری ندارد.^۱

د) مضامین برخی روایات مفضل

در ابتدای بحث اشاره شد که شاخصه اصلی مفوضه این است که پیامبر و ائمه علیهم السلام را خدا نمی‌دانند، اما فضایل و اختیاراتی خدایی برای آن‌ها قائلند. در روایات مفضل، نمونه‌هایی از فضایل ویژه معصومان علیهم السلام ذکر شده که ممکن است تفکر تفویض از آن برداشت شود و ما به دو دسته روایت اشاره می‌کنیم (برای اطلاع بیشتر ر.ک: حیدری، ۱۳۹۱: ۱۰۵). دسته اول، روایاتی درباره علم ویژه امام است. در روایتی از مفضل، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «آنچه در مشرق و مغرب، در آسمان و زمین، در خشکی و دریاست و تعداد آن‌ها را می‌دانم» (طبری، ۱۴۱۳ق: ۲۶۸). در روایت دیگری، علم به مرگ و میرها، نَسَب‌ها و علم به گذشته و آینده برای امام علیه السلام بیان شده (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۹۶). دسته دوم، روایاتی است که درباره ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام نقل شده است. در روایتی از مفضل، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «خزانه‌های زمین و کلیدهایش نزد ماست؛ اگر من بخواهم با یک پایم به زمین اشاره کنم و بگویم هر چه طلا داری بیرون کن، بیرون کند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۷۴). در روایت دیگری، وقتی عبدالله بن حسن خواست با تازیانه به امام صادق علیه السلام بزند، ایشان به دست وی اشاره کرد و دست او خشک شد (طبری، ۱۴۱۳ق: ۳۰۰).

بررسی

هرچند این روایات، فضایل ویژه‌ای را برای معصومان علیهم السلام ثابت می‌کنند، مفهوم تفویضِ باطل بر آن‌ها صادق نیست، زیرا همان‌گونه که در جای خود گفته شده، مفهوم تفویضِ باطل جایی است که تفویض در خلق، رزق، تربیت، احیا، امامت و امر دین بدون وحی و الهام باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵: ۳۴۷)، و در غیر موارد مذکور، اطلاق فضایل خاص برای معصومان علیهم السلام، مستلزم تفکر تفویض نیست؛ ثانیاً، در برخی از این روایات هرچند مضمونی غالبانه نقل شده، ولی به صورت سؤال از امام علیه السلام است که نشان می‌دهد مفضل، صاحب آن عقیده نبوده و در مقام رفع شبهه از حضرت سؤال کرده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۲۳۱).

۱. نگارنده در پایان‌نامه خود با عنوان «آرای کلامی مفضل بن عمر»، روایات وی را در منابع روایی امامیه تا قرن پنجم، مورد بررسی دقیق قرار داد و این روایات عموماً شامل مضامین مقبول نزد شیعیان است (حیدری، ۱۳۹۱).

نتیجه گیری

با بررسی اطلاعات تاریخی موجود به این نتیجه می‌رسیم که دلیل محکمی برای انتساب مفضل به جریان تفویض وجود ندارد. البته در بدو امر این گمان به نظر می‌رسد که برخی از روایات نکوهش وی یا آثاری که به وی منسوب است، شاهی بر این انتساب باشد، ولی با قدری تأمل، این گمان باطل می‌شود. بر اساس اطلاعات موجود، پیدایش تفکر تفویض مربوط به زمان امام صادق علیه السلام است، ولی هنوز به صورت جریان ممتاز در جامعه شناخته نشده بود.^۱ این جریان در زمان امام رضا علیه السلام به جریانی منسجم و خطرناک تبدیل شد که برخورد شدید ایشان را در پی داشت (صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۲۰۰). با توجه به این نکته، مفضل را نمی‌توان از سران جریان مفوضه دانست، چراکه وی در زمان امام کاظم علیه السلام از دنیا رفت و زمانی که این جریان انسجام یافت، وی در قید حیات نبود. هم‌چنین، با وجود نهی شدید امام رضا علیه السلام از جریان تفویض، مفضل در بیان ایشان، بسیار ستوده شده، که این خود گواه بر عدم انتساب وی به جریان تفویض است (کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۸). از شواهد دیگر بر عدم انتساب مفضل به جریان تفویض، روایات فقهی بسیاری است که از وی نقل شده و نشان از التزام وی به احکام شریعت دارد (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۶: ۳۰، ۴۰، ۶۰، ۷۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۳، ۱۴۷، ۱۵۹؛ ۴: ۹۲، ۱۰۳، ۱۱۷، ۲۱۰؛ ۶: ۲۴۲؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۲، ۴۴، ۲۵۳؛ ۵: ۳۳۹؛ ۷: ۱۰۹، ۳۶۱)؛ در حالی که از ویژگی‌های جریان مفوضه، عدم پای‌بندی به احکام شریعت و اباحه‌گری است.^۲

به نظر می‌رسد، ریشه اتهام مفضل به جریان تفویض را باید در فضای کوفه قرن دوم جست‌وجو کرد. مدارک تاریخی نشان می‌دهد، در کوفه جریانی مخالف با مفضل وجود داشت.^۳

۱. در روایتی، زراره منظور از تفویض را برای امام صادق علیه السلام بیان می‌کند که نشان می‌دهد هنوز به جریانی شناخته‌شده تبدیل نشده بود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵، ۳۴۳). در روایات پیش از این زمان، مسئله تفویض در جایگاه اندیشه، نه در جایگاه جریان، مطرح بود.

۲. در روایتی از امام صادق علیه السلام به این صفتِ غالبان - که جریان تفویض نیز زیرمجموعه غالبان هستند - اشاره شده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۶۵۰). شاهد دیگر بر این مطلب این است که وقتی محمد بن اورمه قمی - از اصحاب امام رضا علیه السلام - متهم به غلو شد، اشاعرة ساکن در قم تصمیم به قتل او گرفتند، ولی وقتی او را چند شب مشغول به نماز دیدند، از تصمیم خویش برگشتند (ابن‌غضائری، ۱۳۶۴: ۹۴).

۳. در گزارشی، مفضل به فضای دشمنی که بر ضد او در کوفه وجود داشت، اشاره می‌کند و وقتی جریان را برای امام صادق علیه السلام تعریف می‌کند، حضرت از آزاردهندگان وی براءت جست و از او نیز دل‌جویی می‌کند (حرانی، ۱۴۰۴: ۵۱۵).

این جریان به دو دلیل با مفضل دشمنی می‌کردند؛ برخی افراد این جریان، مفضل را به دلیل هم‌نشینی با افرادی به ظاهر لابی‌بالی و فاسد مورد اشکال قرار می‌دادند. گویا این افراد احساس می‌کردند مفضل به تکالیف شرعی بی‌اعتنایی می‌کند و ارادت یاران خویش را به جایگاه امامت کافی می‌داند.^۱ برخی دیگر نیز مفضل را به سبب مضامین روایات وی، مورد اشکال قرار دادند. این افراد احساس می‌کردند مفضل شئون ربوبی برای امامان علیهم‌السلام قائل است.^۲ این دشمنی و جبهه‌گیری، و از سوی دیگر جایگاه اجتماعی و فرهنگی مفضل سبب شد تا برخی شیعیان برای رفع شبهه درباره شخصیت مفضل، به حضور امام صادق علیه‌السلام شرفیاب شوند (صغار، ۱۴۰۴ق: ۲۳۷؛ کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۲؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۳۴۶).

فضای سیاسی و اجتماعی این دوران سبب شد که تلاش امامان علیهم‌السلام نیز برای زدودن غبار از چهره مفضل به ثمر نرسید و اتهام وی به گرایش‌های غالیانه در میان برخی شیعیان باور گردد.^۳ این امر زمینه خوبی شد تا جریان مفوضه، پس از شکل‌گیری و انسجام، احادیث تفویضی خویش را به شخصیت بزرگی همچون مفضل منتسب گردانند، تا هم از جایگاه وی در ترویج تفکرات خویش استفاده کنند و نیز چنین اندیشه‌هایی مورد قبول جامعه افتد (نوری، ۱۴۰۸ق، ۲۲: ۱۳۴). لذا می‌بینیم که در دوره‌های بعد، احادیث تفویضی منسوب به مفضل در جامعه شایع شد (کشی، ۱۴۰۹ق: ۵۳۱) و همچنین جریان نصیریه، افکار خویش را در قالب کتبی منسوب به مفضل مطرح کردند؛ در حالی که شواهد نشان می‌دهد این کتاب‌ها در قرون بعدی نگارش یافتند.

۱. از افراد شاخص می‌توان زراره، ابوبصیر و محمد بن مسلم را نام برد. این افراد از امام صادق علیه‌السلام درخواست کردند تا به مفضل نامه‌ای بنویسد و او را از هم‌نشینی با آنها برحذر بدارد. امام نیز طی برنامه‌ای به آنها فهماند که یاران مفضل، جوانانی فعال هستند که مفضل برای پیش‌برد مأموریت خویش از جانب امام، به این افراد نیاز دارد (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۶).

۲. افرادی مانند عامر بن جذاعه و حجر بن زائده، حتی نزد امام صادق علیه‌السلام به مفضل بدگویی می‌کردند، و علی‌رغم منع امام به کار خویش ادامه می‌دادند؛ لذا حضرت آنها را مورد تفرین قرار داد. این ماجرا از سه طریق نقل شده است (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۳۷۳).

۳. مثلاً افرادی مانند عامر بن جذاعه و حجر بن زائده، حتی با نهی امام دست از دشمنی با وی نکشیدند (کشی، ۱۴۰۹ق: ۳۲۲).

منابع

۱. آمدی، سیف‌الدین، (۱۴۱۳ق)، *أبکار الأفكار فی اصول الدین*، تحقیق: احمد محمد مهدی، قاهره، دارالکتب.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۹۶۶)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
۳. ابن حزم، علی بن احمد، (۱۴۰۳ق)، *جمهرة انساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابن حیون، نعمان بن محمد، (۱۳۸۵ق)، *دعائم الاسلام*، تحقیق: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
۵. ابن داود، حسن بن علی، (۱۳۴۲)، *الرجال*، تحقیق: محمدصادق بحر العلوم، تهران، دانشگاه تهران.
۶. ابن عمر، مفضل، (۲۰۰۵)، *الصراط*، تحقیق: المنصف بن عبدالجلیل، بیروت، دارالمدار الاسلامی.
۷. _____ (۲۰۰۶)، *المجموعه المفضلیه*، تحقیق: ابوموسی و الشیخ موسی، لبنان (دیار عقل)، دار لأجل المعرفة.
۸. _____ (۱۹۷۷)، *الهفت الشریف*، تحقیق: مصطفی غالب، لبنان، دارالاندلس.
۹. _____ (۱۹۶۰)، *الهفت و الاظلة*، تحقیق: عارف تامر و الأب أ. عبده خلیفه الیسوعی، بیروت، مطبعة کاتولیکیه.
۱۰. ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۳۶۴)، *الرجال*، تحقیق: محمدرضا حسینی، قم، دارالحديث.
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۲. اربلی، علی بن عیسی (۱۳۸۱ق)، *کشف الغمّة فی معرفة الاثمة*، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی‌هاشمی.
۱۳. اردبیلی، محمدعلی، (۱۴۰۳ق)، *جامع الرواة*، قم، مکتبه آیت‌الله المرعشی النجفی.
۱۴. اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۰ق)، *مقالات الاسلامیین*، آلمان، فرانس شتاینر.
۱۵. امین، سیدمحسن، (۱۴۰۶ق)، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
۱۶. برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲)، *رجال البرقی (الطبقات)*، تحقیق: شیخ طوسی، تصحیح: حسن مصطفوی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. _____ (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. بغدادی، عبدالقاهر، (۱۴۰۸ق)، *الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجیه منهم*، بیروت، دارالجيل و دارالآفاق.
۱۹. پاک‌نیا، عبدالکریم، (۱۳۷۸)، «مفضل کوفی امین امام»، فرهنگ کوثر، ش ۲۹: ۵۵-۵۹.
۲۰. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۱)، *ابعاد شخصیت و زندگی امام صادق علیه السلام*، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۲۱. حرانی، ابن‌شعبه، (۱۴۰۴ق)، *تحف العقول*، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
۲۲. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۱ق)، *خلاصة الاقوال*، نجف، دارالذخائر.
۲۳. حیدری، حسن، (۱۳۹۱)، *آراء کلامی مفضل بن عمر*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ادیان و مذاهب قم.

۲۴. خوئی، سیدابوالقاسم، (۱۴۰۳ق)، معجم رجال‌الحديث، قم، مدينة العلم.
۲۵. رجبی، محمدحسین، (۱۳۷۸)، کوفه و نقش آن در قرون نخستین اسلامی، تهران، دانشگاه امام حسین (علیه السلام).
۲۶. رحمتی، محمدکاظم، (۱۳۸۵)، «مفضل بن عمر جعفی و کتاب الصراط منسوب به او»، کتاب ماه دین، ش ۱۰۲ و ۱۰۳: ۲۹-۳۰.
۲۷. روحانی علی‌آبادی، محمد، (۱۳۸۱)، «نکاتی در نقد مقاله نگاهی به شخصیت مفضل بن عمر»، حدیث اندیشه، ش ۳ و ۴: ۸۱-۹۸.
۲۸. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۰ق)، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۲۹. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۳۶۴)، الملل و النحل، تحقیق: محمد بدران، قم، الشریف الرضی.
۳۰. صدوق، محمدبن علی، (۱۴۰۶ق)، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دارالشریف الرضی.
۳۱. _____ (۱۳۸۵)، علل الشرائع، قم، کتابفروشی دآوری.
۳۲. _____ (۱۳۷۸ق)، عیون اخبارالرضا (علیه السلام)، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
۳۳. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، تحقیق: محسن کوجه‌باغی، قم، مکتبه آیت‌الله مرعشی.
۳۴. صفری فروشانی، نعمت‌الله، (۱۳۸۸)، غالبان کاوشی در جریان‌ها و برآیندها تا پایان سده سوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۵. _____ (۱۳۸۵)، «مدخل (جعفی، خاندان)»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر: غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
۳۶. ضحاک، ابن‌ابی‌عاصم، (۱۴۱۱ق)، الآحاد و المثانی، تحقیق: باسم فیصل، دارالدراية.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۹۰ق)، إعلام‌الوری بأعلام‌الهدی، تهران، اسلامیة.
۳۸. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۳ق)، دلائل‌الامامة، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة مؤسسة البعثة، قم، بعثت.
۳۹. طوسی، محمدبن‌حسن، (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم، دارالتقافه.
۴۰. _____ (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۱. _____ (۱۴۱۱ق)، الغیبة، تحقیق: عبدالله تهرانی و علی ناصح، قم، دارالمعارف الاسلامیة.
۴۲. _____ (۱۳۵۱)، الفهرست، تحقیق: محمود رامیار، مشهد، دانشگاه مشهد.
۴۳. عرفان، امیرمحسن، (۱۳۸۸)، «کاوشی در بازشناسی مفضل بن عمر»، انتظار موعود، ش ۲۸: ۱۰۷-۱۳۲.
۴۴. قاسمی، الهام، (۱۳۸۱)، «نگاهی به شخصیت مفضل بن عمر»، حدیث اندیشه، ش ۵۵: ۶۲-۵۵.
۴۵. کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ق)، اختیار معرفة الرجال، تصحیح: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة.

۴۷. گرامی، سیدمحمدهادی، (۱۳۹۰)، «ملاحظات دربارۀ گفتار تفویض در نخستین سده‌های اسلامی»،
 امامت پژوهی، ش ۴: ۱۸۱-۲۱۰.
۴۸. _____ (۱۳۹۱)، نخستین مناسبات فکری تشیع (بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه
 جریان‌های متقدم امامی)، تهران، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
۴۹. ماسینیون، لویی، (۱۳۸۸)، جغرافیای تاریخی کوفه، ترجمه: دکتر عبدالرحیم قنوت، تهران، سمت.
۵۰. _____ (۱۳۹۹ق)، خطط الكوفة و شرح خربطتها، ترجمه: تقی محمد المصعبی، تحقیق: کامل
 سلمان الجبوری، نجف، مطبعة الغری الحدیثة.
۵۱. مامقانی، عبدالله، (۱۳۵۲ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، تهران، جهان.
۵۲. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۳. مدرسی طباطبائی، سیدحسین، (۱۳۸۷)، مکتب در فرایند تکامل، ترجمه: هاشم ایزدینا، تهران، کویر.
۵۴. _____ (۱۳۸۶)، میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ترجمه:
 سیدعلی قرائی و رسول جعفریان، قم، مورخ.
۵۵. مشکور، محمدجواد، (۱۳۷۲)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۵۶. مفید، محمد بن محمد (الف)، (۱۴۱۳ق)، الاختصاص، تحقیق: علی‌اکبر غفاری و محمود محرمی، قم،
 المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید.
۵۷. _____ (ب)، (۱۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم، کنگره شیخ مفید.
۵۸. نجاشی، احمدبن علی، (۱۳۶۵)، رجال النجاشی، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۵۹. نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه
 آل‌البيت (علیهم‌السلام).